

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۰

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۹

دوره ۲۱- شماره ۸۱- پاییز ۱۴۰۳- صص: ۲۰۱-۲۱۴

مقاله پژوهشی

کمال انسان از دیدگاه امام خمینی (ره)

صادق فریسات^۱

فرج‌اله براتی^۲

سیدجاسم پژوهنده^۳

چکیده

انسان برتر از همه موجودات و ملائکه و خلیفه و جانشین خدا در زمین است. او علت غایی عالم آفرینش است. هرچند به صورت ظاهر در مرحله آخر آفرینش قرارداد ولی به حسب معنی نخستین موجود خلقت است. در بحث از هویت انسان بهترین تعریف ابتدا در سخن خداوند تجلی پیدا کرده که می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» به این معنا که خداوند هویتی جدا از دیگر مخلوقات به انسان بخشیده است. در این مقاله که با روش تحلیلی- توصیفی انجام گرفته است. برآنیم ضمن تعریف انسان و هویت وی به تصویری روشن از کمال انسان از دیدگاه امام خمینی (ره) بپردازیم و به این نتیجه خواهیم رسید که شناخت استعداد و توانایی‌ها، تنها در پرتو شناخت ابعاد وجودی‌اش ممکن است و اگر انسان بتواند هویت و ابعاد وجودیش را بشناسد و به شناخت خود برسد می‌تواند خداوند را نیز بشناسد و به مقصد نهایی کمال خود دست یابد.

کلیدواژه‌ها: انسان، کمال، عرفان، امام خمینی (ره).

۱- دانشجوی دکتری عرفان اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی (ره)، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

۲- دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. نویسنده مسئول:

farajollah.barati@yahoo.com

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

پیشگفتار

با توجه به تبیین عارفان از غایت نهایی خلقت انسان این نکته متبادر در اذهان است که دست‌یابی به چنین غایتی خارج از قدرت و توان آدمی است و این هدف بلند فقط در فضای اذهان قابل تصور است. چگونه می‌توان در دار دنیا که مشوب به معصیت و گناه است و این همه موانع و روادع بر سر راه سالک الی الله است به مقام خلافت و جانشینی خدا باریافت. صعوبت و سختی طریق و قدرت و توان محدود انسان عده‌ای را به این تصور واداشت که بگویند شاید این وصف تعلیق به محال باشد. چگونه انسان می‌تواند به قرب الهی برسد درحالی‌که فاقد چنین ظرفیت و گنجایشی می‌باشد. اما این نگاه اندیشه عالمان دین و امام را بر نمی‌تابد چراکه ایشان معتقدند انسان با توجه به توانایی و قدرتی که دارد می‌تواند به بالاترین مقام انسانی که همان مقام خلافت الهی است دست‌یابد. ایشان برای نیل به این مقام دو عامل را به‌عنوان عوامل اصلی و برخی از عوامل عملی را شرط این طریق می‌دانند. و آن دو عامل عبارتند از تفکر و اراده، انسان با علم و آگاهی و اراده و عزم قادر است تمام این مراحل را طی نموده و در نشئه ملکیه ماده به غایت خلقت و اهداف عالی خویش دست‌یابد. انسان می‌تواند با این دو شرط هم در دنیا و هم در آخرت به کمالات خود نائل‌آید، کمال مقدمی و آلی را در دنیا و کمال نهایی و عالی را در آخرت تحصیل کند. با توجه به تعالیم اسلام انسان با قدرت معنوی که دارد از سایر حیوانات ممتاز می‌گردد. او با پرورش قوای درونی قادر است که رفع حجب ظلمانی نموده و به کمال مطلق نزدیک گردد. مطابق آیات و روایات قدرت انسان نامحدود است و او در هر دو طرف هیچ حدی را نمی‌شناسد. اگرچه قادر مطلق خداست و انسان از حیث وجودی فقیر و ضعیف است. «خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» (نساء، ۲۸) و یا این که می‌فرماید «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر، ۱۵) اما خدای سبحان بنابر حکمت و مصلحت بخشی از قدرت را به او عطا کرده‌است با این قدرت می‌تواند در جهت تعالی به بی‌نهایت و در جهت حیوانی به سببیت رسد. هرگونه تصرف در طبیعت و خوی و خصلت حیوانیت و دست‌زدن به انواع حیل برای کسب قدرت همه حاکی از همین نکته است، انسان همانند حیوان نیست که قدرتش محدود بوده و توانایی افزودن آن را نداشته‌باشد.

«انسان هم سرّ و سرّ سرّ است. ما یک ظاهری از انسان می‌بینیم عبارت است از همین حیوانی که هست. همین حیوان است و هیچ‌چیزی غیر از حیوان نیست؛ حیوانی بدتر از سایر حیوانات؛ لکن

حیوانی است که این خاصیت را دارد، می‌شود برسد به انسانیت، و به مراتب کمال و کمال مطلق؛ تا آن‌چه که در وهم ما نیاید آن شود.» (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۱۶۲)

در حدیث قدسی وارد شده که آسمان و زمین گنجایش مرا ندارند اما قلب مؤمن از چنین ظرفیت برخوردار است. «یا موسی، لایسعی أرضی و لا سمائی ولكن یسعی قلب عبدی المؤمن.» (محمدبن ابی جمهور الاحسائی، ۱۴۰۳ق، ج ۴: ۷)

امام بر مبنای این حدیث معتقدند که قلوب مؤمنین مظهر تجلیات حق است که قلب‌ها از حیث بروز تجلیات الهی در آن‌ها متفاوت‌اند؛ یعنی گاه، قلب قلب عشقی و ذوقی است که پروردگار در آن به جمال و حسن و بهاء تجلی می‌کند و گاه، قلب خوفی است که پروردگار به جلال و عظمت و کبریا و هیبت در آن تجلی و گاه قلب عشقی خوفی است که پروردگار به جمال و جلال و صفات متقابل یا به اسم جامع اعظم در آن تجلی می‌فرماید که البته مقام اخیر به پیامبر خاتم (ص) و اوصیای ایشان اختصاص دارد. از این‌رو، محی‌الدین عربی حکمت آن حضرت را به فردیت اختصاص داده است، زیرا مقام جمعیت الهیه برخلاف دیگر اولیاء منحصر به آن حضرت بوده است. (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۳۲)

رب واقعی و مطلق، خداست و غیر از او هیچ موجودی از خود استقلال ندارد، نسبت ربوبیت ذاتی برای غیر حق جایز نیست، اما انسان کامل که مجموعه عالم جسمانی و مثالی است می‌تواند مثال عالم ربوبیت باشد، او می‌تواند مظهر اسم الهی و ربوبیت حق تعالی قرارگیرد و به میزان تلاش در عبودیت به مقام ربوبیت باریابد.

نظیر همین اندیشه در بیان میرداماد آمده است که او گوید: «مرتبه جاعلیت و ربوبیت اولین منزل و تجلی ذات حق است و به همین جهت اسم رب به دنبال اسم ذات الله آمده است. الحمدلله رب العالمین» (میرمحمد باقر داماد، ۱۳۸۰: ۱۹۸)

دیدگاه بعضی از حکما و اتفاق عرفا این است که انسان می‌تواند مثال خدا شود و مظهري از مظاهر او گردد چنان‌که در حدیث قدسی وارد شده است «عبدی أطعنی أجعلک مثلی» (زین‌العابدین کاظمی خلخال: ۱۳۸۰: ۷۰۹) اما مثل او نمی‌شود چراکه برای ذات حق مثلی نیست. «لَیسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ» (شوری، ۱۱)

امام معتقدند که انسان از چنین قدرتی برخوردار است و قادر است مثال و مظهر برخی از اوصاف حق قرارگیرد و راه نیل بدان را نیز تعیین نموده است. که آن دو عنصر تفکر و اراده‌اند. نسبت این دو چنین است که مفتاح عزم و اراده تفکر است و با تفکر عزم او تقویت می‌گردد؛ یعنی انسان برای وصول به این مقام هم به تامل و تفکر نیاز دارد و هم به اراده و عمل محتاج است. «تفکر، مفتاح ابواب معارف و کلید خزائن کمالات و علوم است و مقدمه لازمه حتمیه سلوک انسانیت است.» (امام خمینی، شرح چهل حدیث: ۱۹۱) امام در تشریح مقامات کمالیه می‌فرماید که انسان در این نشئه

دنیویه است که انوار غیبیه بر او تابیده و به او زندگانی ظاهریه بخشیده است، میدان جنگ او همین بدن اوست، قوای منتشره در اقالیم سبعه ملکیه یعنی گوش و چشم و زبان و شکم و فرج و دست و پا تحت تصرف نفس اوست جهاد نفس که بزرگترین جهاد است عبارت است از غلبه کردن انسان بر قوای ظاهره و به فرمان درآوردن آن برای خالق. و اولین شرط مجاهده با نفس و حرکت به جانب حق تعالی تفکر است. به این معنا که لااقل هر شب و روز مقداری تأمل کند که آیا مولایی که او را به این دنیا آورده است و تمام اسباب آسایش را به راحتی برای او فراهم نموده است آیا همه این بساط برای حیات حیوانی است یا مقصود دیگری در کار است؟ اگر انسان لحظه ای فکر کند می فهمد که مقصود از این بساط چیز دیگر است و این حیات حیوانی مقصود بالذات نیست بلکه سعادت دائمی است که با تلاش به دست می آید. (همان: ۶)

منزل دیگر عزم است که عزم را جوهره انسانیت و میزان امتیاز انسان دانسته و تفاوت درجات انسان را به تفاوت درجات عزم دانسته اند. عزم مناسب با مقام را بناگذاری و تصمیم بر ترک معاصی و انجام اعمال عبادی و تاسی از سیره نبوی دانسته اند. (همان: ۸) از نگاه امام نیل به کمالات واقعی انسانی برای هر فردی که اهل علم و عمل باشد مقدور و ممکن است البته با حرف و سخن و شعار به دست نمی آید. باید در راستای تقویت عقل نظر و عمل کوشید؛ هم تفکر و تأمل را ارتقا بخشید و هم عمل را تقویت نمود چراکه ایشان پس از تأکید بر عنصر اراده و تفکر بلافاصله بر عناصر سه گانه مشارطه و مراقبه و محاسبه اصرار می ورزد.

عصاره کلام این که امام تعبیر متعددی از کمال را در آثار خویش به کار می گیرند که راه یابی به آن ها با شرایطی که بیان شد، ممکن می باشد تعبیری چون، قرب الی الله، (آداب الصلاة: ۲۰) لقاء الله، (همان: ۸۵) مقام عندیت (شرح دعای سحر: ۱۰۸) خلافت، (همان: ۱۵۰) ولایت، (آداب الصلاة: ۲۹۲) صیوررت (صحیفه امام: ۷۵) وصول الی الله، (تفسیر سوره حمد، ص ۷۰) صبغة الله، (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۴۰) توحید، (آداب الصلاة: ۱۳۱) تخلق به اخلاق الهی، (همان: ۹۷) نظر به وجه الله، (همان: ۲۳۳) جوار رب العزه، (همان: ۵) دنو، (شرح چهل حدیث: ۳۲۹) رؤیت الهی (آداب الصلاة: ۲۱۸) جنب الله (چهل حدیث: ۵۹۲) فتح (تعلیقات بر شرح فصوص و مصباح الانس، ۱۳۷۸: ۲۱۶) قاب قوسین، (همان: ۲۹۰) او ادنی، (همان: ۱۳۲) اسم الله (امام خمینی، آداب الصلاة: ۳۰۹) و عبودیت، (همان: ۹) اصطلاحاتی هستند که امام برای غایت و کمال انسان از آن ها استفاده می نمایند. پس تعلیق به محال بودن کمال انسانی برای فرار از مسئولیت و جایگاهی است که ابنای بشری برای آن خلق شده است.

طریق نیل به کمال

این که چگونه می توان به کمالات عالی انسانی دست یافت و جایگاه واقعی را ادراک نمود آراء مختلفی وجود دارد. غالب حکما و فلاسفه بر تقویت قوه عاقله تأکید دارند، برخی دیگر بر رشد علمی

و معرفتی اصرار می‌ورزند، گروهی بر شکوفایی فطرت نظر دارند و عده‌ای نیز به تهذیب و تطهیر قلب تأکید می‌ورزند.

امام خمینی در همین راستا می‌فرماید: «و کتاب نازل به رسول خدا (ص) نیز از مرتبه غیب به تجلی اسم اعظم نازل شده، و از این جهت، از برای این کتاب شریف احدیت جمع و تفصیل است و از «جوامع کلم» است، چنان‌چه کلام خود آن سرور نیز از جوامع کلم بوده. و مراد از «جوامع الکلم» بودن قرآن، یا کلام آن سرور، آن نیست که کلیات و ضوابط جامعه بیان فرمودند - گرچه به آن معنی نیز احادیث آن بزرگوار از جوامع و ضوابط است، چنانچه در علم فقه معلوم است - بلکه جامعیت آن عبارت از آن است که چون برای جمیع طبقات انسان در تمام ادوار عمر بشری نازل شده و رافع تمام احتیاجات این نوع است، و حقیقت این نوع چون حقیقت جامعه است و واجد تمام منازل است از منزل اسفل ملکی تا اعلی مراتب روحانیت و ملکوت و جبروت، و از این جهت افراد این نوع در این عالم اسفل ملکی اختلافات تامه دارند و آن قدر تفاوت و اختلافی که در افراد این نوع است در هیچ‌یک از افراد موجودات نیست، این نوع است که شقی در کمال شقاوت و سعید در کمال سعادت دارد، این نوع است که بعضی از افراد آن از جمیع انواع حیوانات پست‌تر و بعضی افراد آن از جمیع ملائکه مقربین اشرف است، بالجمله، چون افراد این نوع در مدارک و معارف مختلف و متفاوتند، قرآن طوری نازل شده که هر کس به حسب کمال و ضعف ادراک و معارف و به حسب درجه‌ای که از علم دارد از آن استفاده می‌کند. مثلاً از آیه شریفه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» در عین حال که اهل عرف و اهل ادب و لغت چیزی می‌فهمند، علمای کلام طور دیگر استفاده می‌کنند، و فلاسفه و حکما طور دیگر، و عرفا و اولیاء طور دیگر استفاده می‌نمایند.» (امام خمینی، آداب الصلاة: ۳۱۰) در خصوص توجه به نماز که یکی از مهم‌ترین تعالیم اسلام است می‌فرماید که نماز وسیله کمال و سعادت انسان و دوی درد نقایص قلبیه و در حقیقت صورت کمالیه انسانی است که انسان را به معراج وصال و قرب کمال می‌رساند. (همان: ۶)

به نظر می‌رسد که نیل به کمال بدون اتصال به کمال مطلق مقدور نباشد و اتصال به کمال مطلق جز در پرتو انتفاع علمی و عملی از تعالیم آسمانی حق مقدور نخواهد بود.

صعود و سقوط انسان:

یکی از تمایزات انسان با دیگر موجودات در این است که انسان به جهت واجدیت عقل و اراده و دارا بودن ساحت‌های وجودی، موجودی سیال بوده و در قوس صعود و نزول هیچ حدی برای او وجود ندارد و قرآن کریم بر این نکته تصریح دارد به همین جهت هم در صدد ستایش بسیار متعالی او برآمده و هم او را به شدت مورد نکوهش قرار داده است. قرآن هیچ موجودی را لعن نفرمود اما درباره طایفه‌ای از انسان‌ها فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا.» (احزاب، آیه ۶۴) و در

مدح و ثنای مؤمنین فرمود: «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ. » «نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا.» (رعد، آیه ۲۹)

امام با توجه به مکتب وحی و با تفتن به صعوبت و پیچیدگی هویت انسان بر این باورند که انسان هم مولود عالم طبیعت و فرزند این آب و خاک است که از بدو نشو و نما حب دنیا در قلبش مغروس است (کهف، آیه ۳۱) و هم ولیده علم الاسماء است که اگر از عین صافی عقل و رحیق مختوم سیراب گردد، شجره طوبی خواهدشد که: «اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین باذن ربها.» (رعد، آیه ۲۹) پس او میان نشئه ملک و ملکوت است به یک وجه اشتغال به این دنیا و نشئه ملکی دارد و مشغول تعمیر این دنیا است و از وجهه دیگر مشغول به نشئه ملکوتی و آخرت است.

امام به‌عنوان کسی که بر تعالیم و حیانی وقوف داشته و هویت و حقیقت انسان را به‌خوبی درک نموده معتقد است که دو عنصر اصلی در زندگی انسان زمینه صعود و سقوط لایتناهی را مهیا می‌سازد؛ یکی مزاحم و محدود بودن عالم طبیعت و دنیا و دیگر نامحدود بودن امیال و آرزوها. با توجه به این دو عنصر اگر فرد بتواند خود را تحت تعالیم دین درآورد و نفس خود را تربیت نماید، شخصیتش صعودی می‌کند و در انسانیت نمادین می‌شود و اگر به آرزوها و آمال نفسانی توجه کند و مهار آن را در دست نگیرد، سقوط می‌کند. «این دنیا دار مزاحمت است و مواد این عالم از اجرای اراده ما تعصی دارند و میل و آرزوی ما نیز محدود به حدی نیست مثلاً قوه شهویه در انسان طوری است که اگر زن‌های یک شهر به فرض محال به دست او بیاید باز متوجه زن‌های شهر دیگر است. در قوه غضب هم این‌گونه است که اگر یک مملکت نصیبش شد و مالک الرقاب مطلق شود متوجه مملکت دیگر است.» (رعد، آیه ۲۹) راز این نکته بر آنان که از معرفت‌شناسی و جهان‌شناسی دینی برخوردار باشند، پنهان نیست چون هرکس با خود خلوت نماید و اعمال و ملکات و امیال و آرزوهایش را لحاظ نماید برای او کشف خواهدشد که این امر علاوه بر قرائن و شواهد متعدد و اثبات آن در علوم عالیه با ادنی تاملی برای هر فرد روشن است. خاصیت روح همین است که ماده نیست تا حدی برای او تعریف گردد.

مراتب کمال انسان:

سیر کمال انسان یکی از مباحث مهم انسان‌شناسی پس از تبیین معنای کمال حقیقی است. این امر بدیهی است که کمال انسان همانند کمال سایر موجودات ثابت و یکنواخت نیست، بلکه دارای درجات و مراتب است و هر فرد از افراد انسانی برحسب همت و تلاش خویش به مرتبه‌ای از آن دست می‌یابد و دیگر این کمال انسان، امری اختیاری است. چراکه انسان چون مقصود اولی و غایت القصوای همه عوالم هستی است و اسرار الهیه و معارف حقه در او متجلی است. لذا مستعد برترین جایگاه برای خلافت الهی است. «ان کل انسان مستعد لقبول استعداد ما یكون به نبیاً و رسولاً و خلیفَهُ و ولیاً و مؤمناً و هذه کلها مراتب یكون فیها کمال العبد ونقصه.» (ابن عربی، بی تا، ج ۴: ۲۶۴)

به همین جهت گفته شد که برای مؤمنین در بهشت بر اساس اعمالشان در دنیا درجاتی است. «أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ». (سوره انفال، آیه ۴) «هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ». (سوره انفال، آیه ۴) این تعبیر از جانب خداوند متعال می‌رساند که نفوس انسانی حالت ثبات نداشته بلکه دارای مراتب تشکیکی و قابل ارتقا است و به مقدار عزم و اراده و اهتمام در امور مدارج قادر است مراتبی را طی می‌نماید. این که انسان چه مراتبی از کمال را باید طی نماید تا به غایت انسانی‌اش نائل شود یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های حکما و عرفا بوده است. لذا بسیاری از ایشان از این نکته غافل نبوده و آن را در آثار خویش بیان داشته‌اند.

عرفا بر مبنای اعتقاد به حضرات خمس، انسان را موجودی می‌دانند که جامع جمیع عوالم وجود است و قوای وجودی او طوری است که اگر به فعلیت رسد به مقام خلافت باریافته و تمام شوون مستخلف عنه جز احدیت در او تجلی می‌یابد. «چون انسان مجمع جمیع تعینات و تقیدات است محتجب به تمام حجب هفت‌گانه ظلمانیه و حجب هفت‌گانه نوریه که آن ارضین سبع و سموات سبع تاویل است می‌باشد.» (امام خمینی، آداب الصلاه: ۲۷۱) اما برای ظهور این قوا لازم است هفت مرحله از مراحل و مراتب را سپری سازد که اصطلاحاً آن را مراتب سبعة کمال نامند. در این‌جا به اجمال بدان اشاره می‌شود.

مرتبۀ جمادی:

اولین صورتی که هیولای اولی را از حالت ابهام بیرون آورد حالت جمادی است. انسان که مرکب از جسم و روح است گرایش و محبت وی به دنیا امری بدیهی است. «وَتَجِبُونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا» (فجر، آیه ۲۰)

او به جهت وجود مادی‌اش همت خود را به دنیا و طبیعت مصروف می‌دارد. «إِنَّ الرَّجُلَ خُلِقَ مِنَ الْأَرْضِ وَإِنَّمَا هِمَّتْهُ فِي الْأَرْضِ» (شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ۴۹۸) انسان با غفلت از رهنمودهای الهی به سمت امور مادی تمایل داشته و اسیر مشتتهای نفسانی خویش است. ملک را بر ملکوت ترجیح می‌دهد، چراکه در نشئه مادی سکونت دارد و جز این از وی متوقع نمی‌باشد. از این جهت سیرت انسان در همان صورت جمادی‌اش ظهور و تجلی دارد و در سیر طبیعی‌اش اگر اهتمام نوزد جنبه ملکوتی‌اش به بار نمی‌تشیند. چنین انسانی از نگاه قرآن همانند سنگ یا شدیدتر از آن است. «فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً». (سوره بقره، آیه ۷۴)

و در اندیشه امام این انسان در دام شیطان است و تمام این آیات الهی بر او قابل انطباق است «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ لَمْ يَدْرُوا شَأْنَهُمْ» (سوره بقره، آیه ۱۷۲) «فَهُمْ كَالْبَهَائِمِ أَعْمَى» (سوره بقره، آیه ۱۷۳) «فَهُمْ كَالْبَهَائِمِ أَعْمَى» (سوره بقره، آیه ۱۷۳) «فَهُمْ كَالْبَهَائِمِ أَعْمَى» (سوره بقره، آیه ۱۷۳) نازل گردیده است.» (امام خمینی، شرح چهل حدیث: ۱۳۷) فردای قیامت ندای چنین انسانی این است که ای کاش خاک بودم و روح انسانی در من دمیده نمی‌شد. «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا». (سوره نباء، آیه ۴۰) لازم است انسان در مسیر سلوک انسانی با راهنمایی‌های تعالیم الهی، این مرحله از حیات

جمادی را اماته-نماید و با موت آن به حیات نباتی دست-یابد. «وَاللَّهُ أَنْتَبَكُم مِّنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا» (سوره نوح، آیه ۱۷) امام در وجه تسمیه این مرحله چنین می-فرماید:

«مرحله جمادی را از این جهت اولین مرحله نامند که هیولای اولی در غایت ابهام بوده و پهنه عالم طبیعت را فراگرفته-است و صورت جسم مطلق به او می-رسد و چون با این صورت نمی-تواند جلوه-گر شود مگر اینکه به صورت جسم خاصی درآید؛ لذا همیشه با صورتی از صور جمادی و نباتی و حیوانی و انسانی متحد-می-شود که صورت انسانی آخرین مرتبه طبیعت بوده و سیر عالم طبیعت به این مرتبه ختم-می-شود.» (سید عبدالغنی اردبیلی، تقریرات فلسفه، ج ۱: ۱۸۹)

این مرتبه را نخستین گام سیر تکاملی انسان در مراتب هستی و کمال دانسته-اند به این معنا که چون جماد نخستین مرتبه تحقق او در خلقتش بود پس باید تمام همتش را مصروف میل به آن نماید بلکه لازم است از این مرحله بگذرد و یک گام به پیش بگذارد. «پس بر انسان بیدار که ایمان به عالم آخرت دارد، لازم است که با هر حیل و ریاضتی است، خود را علاج-کند و از این رذیله خبیثه قلب را پاک و پاکیزه کند.» (امام خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل: ۳۷۳)

مرتبه نباتی

انسان در این مرحله تمام اهتمامش مصروف زینت-های لذت بخش دنیا و فریفته تنوعات متلون طبیعت است چون گستره طبیعت متفرش به رنگ-های متعدد و مختلف است «وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَذَكَّرُونَ» (سوره نحل، آیه ۱۳) او به جای تذکر و تفکر در آن با زیبایی-های دنیا خو کرده و از سیر کمال بازمی-ماند، خدای سبحان با ایجاد چنین فضایی برای او زمینه رفع حاجاتش را فراهم-نموده و در ضمن تمهیدات ابتلا و امتحان او را مهیا ساخته ولی انسان غافل از اغراض واقعی-اش در همان مرتبه خود را منحصرمی-سازد. «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِيَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا.» (سوره کهف، آیه ۷)

از نگاه عرفا استفاده بهره-مندی از سراچه زیبای دنیا امری بسیار منطقی و به-جاست ولیکن همین مظاهر زیبا، بزرگترین کمینگاهست. کسی که در طریق کمال است از این امر آگاه است که ظواهر دنیا بزرگ-ترین دامگاه است و توجه به آن مطابق میل و هواست و موجب انحراف انسان از خداست. سخن موسای کلیم خطاب به خدای حکیم این است که خدایا تو به فرعون و پیروانش مال و زینت دادی و توجه به این تزیینات و اموال، آنان را از مسیر انسانی منحرف ساخت و اقدام به گمراهی دیگران نمودند پس اموال ایشان را نابود و قلوب-شان را قسی گردان تا ایمان-نیاورند و در طریق کمال قرارنگیرند و به عذاب دردناک مبتلاگردند. «وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ» (یونس، آیه ۸۸) بر سالک لازم است که در طریق سلوک این وصف فرعونى را در نفس خویش زایل و ضمن استفاده از حیات نباتی باید خود را از اسارت آن آزاد سازد تا

بتواند به مرحله بالاتری که حیات حیوانی است دست یابد، چه اینکه بسیاری از افراد انسانی در این مرتبه از حیات متوقف شده و نتوانسته‌اند از آن فراتر روند؛ یعنی افرادی هستند که زندگی آنان در حد نبات و گیاه است و اوراق انسانی در کتاب حیاتشان سیاه است.

استدلال امام این است که شیئیت شی به صورت آن است طوری که اگر بتوانیم صورت را از ماده جدا کرده و بدون ماده نگه داریم شی به شیئیت خود باقی است و شخصیت و حقیقت خود را از دست نخواهد داد. مثلاً اگر این صورت انسانی را نه این هیكل بلکه آن فصل اخیر و نفس ناطقه که انسانیت متقوم به اوست و صورت انسان به آن قائم است از این جسم و ماده جدا کرده و این لباس را از تن این ماده خلع نماییم و بر نبات پوشانیم، همان نبات انسان خواهد بود، گرچه خود نبات ترقی کرده و صورت انسانی پیدامی‌کند و فعلاً هم صورت انسانی متعلق به جسم نباتی است و لکن مراد ما این است که اگر فرضاً نباتی که در مرتبه نباتیت واقف است مدرک کلیات باشد و نفس ناطقه مدرک کلیات پیدا کند، انسان خواهد بود و آلا آن نباتی که در مرتبه نباتی وقوف نداشته و از اول در سیر و طریق منزل انسانی است، همان نبات است که صورت حیوانی و بعد صورت انسانی پیدامی‌کند.

(سید عبدالغنی اردبیلی، تقریرات فلسفه، ج ۲: ۸۶)

مرحله حیوانی

این مرحله از حیات، سخت‌ترین مرتبه وجودی انسان است زیرا که او گرفتار دو قوه غضب و شهوت است. این دو قوه که در وجودش خلجان دارد او را به بهیمیت و سبوعیت می‌کشاند و در حیز حیوانات قرار می‌دهد. «مَنْ غَلَبَ عَلَيْهِ غَضَبُهُ وَ شَهْوَتُهُ فَهُوَ فِي [مِنْ] حَيْزِ الْبَهَائِمِ». (عبدالرحمن تمیمی، تصنیف غررالحکم: ۳۰۳) آدمی باید بداند که این قوا دشمن عقل اویند و اگر فرصت یابند بر عقلش غالب گشته و آدمیت را از سرش می‌رانند ولیکن او غالباً از این امر غافل است. در روایات آمده است که دشمن‌ترین دشمن انسان غضب و شهوت او است. «أَعْدَى عَدُوِّ لَلْمَرْءِ غَضَبُهُ وَ شَهْوَتُهُ». (همان: ۳۰۲) هیچ عاملی چون هوای نفس و قوه غضب مانع کمال او نیست و به همین خاطر در روایات مأثوره هیچ فتنه‌ای را بالاتر از آن ندانسته‌اند. «لَا فِتْنَةَ أَكْبَرَ مِنْ الشَّهْوَةِ» (همان، ص ۳۰۴) این مرتبه از حیات بالاتر از حیات جمادی و نباتی است و برای نیل به این مرحله نیاز به جهاد است اما به راستی این مرتبه هم همه حقیقت حیات نیست.

معنای آیه نیز همین است که می‌فرماید: «وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي...» (سوره یوسف، آیه ۵۳) توجه به حقیقت هستی انسان را به بالا سوق می‌دهد و غفلت از کمال مطلق او را به انحطاط می‌کشاند. صعوبت این مرحله در این است که تمام عشق‌های کاذب در این مرحله ظهور و بروز پیدا می‌کند. اوج اشتهای شهوت و شهرت و شعله‌های آتش غضب در میان ابنای بشر حاکی از همین امر است. بسیاری از انسان‌ها در این مرحله از زندگی سرگرمند و شاید به مرتبه بالاتر نرسیده و با همین حالت از دنیا بروند. این طایفه در همه ادوار وجود دارند. خدای

سبحان خطاب به رسول گرامی اسلام در باره مواجهه با این طایفه می‌فرماید: ایشان را رها کن تا به حیات حیوانی خود سرگرم بوده و چون حیوانات بخورند و بیاشامند و به آرزوهای خود سرگرم باشند. «ذَرَّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهَهُمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» (سوره حجر، آیه ۳) امام در خصوص این مرحله از زندگی می‌فرماید: «اگر انسان قدری تأمل نماید می‌فهمد که مقصود از این بساط چیز دیگری است و این حیات حیوانی مقصود بالذات نیست، برای خلقت انسان مقصود دیگری در کار است.» (امام خمینی، شرح چهل حدیث: ۷) توقف انسان در حیات حیوانی بزرگ‌ترین ظلم به نفس است که غالب افراد از این ستم در عذابند.

مرتبۀ انسانی:

انسان با داشتن قوه عاقله قادر است که مرحله حیوانی را با غلبه عقل و خرد بر شهوت و غضب پشت سر گذاشته و به قلمرو انسانی گام نهد. دو قوه عقل و شهوت در نهاد انسان دائماً در چالشند تا کدامین در میدان نبرد پیروز گردد؛ اگر شهوت غالب آید به حیوانیت گراید و هرگاه عقل فاتح شود به انسانیت سوق داده شود. عرفاً این مرحله را حدفاصل عالم حیوانی و روحانی خوانند که با فروغ عقل روشن است و چنین حیاتی را عاقلانه نامند. عقل اگر مشوب به هوا نباشد و توجه به منادی تقوا داشته و عنایت به افق اعلی داشته باشد می‌تواند از مرتبۀ حیات حیوانی گذر نماید و خود را به عالم انسانی رساند. «الْعَاقِلُ مَنْ أَمَاتَ شَهْوَتَهُ» (عبدالرحمن تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم: ۲۴۰)

معنای حقیقی انسان انس با خدای سبحان است که این با استمداد از عقل قابل تحقق و امکان است. حداقل حیات انسانی حیاتی به دور از ظلم و تعدی و عصیان و دارا بودن امنیت و صلح توأم با اطمینان است. حیات عقلانی حتی بدون اعتقاد به توحید و حیات اخروی می‌تواند با صلح و سازش و بدون نزاع و چالش همراه باشد و دنیای آرامی را برای افراد فراهم سازد لذا دعوت به عقل در تعالیم دینی بسیار مورد تأکید است. بیان امام این است که: «سزاوار است انسان با پناه بردن به نام‌های الهی از شر و بدی راهزنان معرفت گام به جلو گذارد و به مرتبۀ انسانی راه یابد.» (امام خمینی، شرح دعای سحر: ۱۰) البته اسلام این مرحله را حداقل حیات برای انسان تعریف نموده است چرا که ارزش آدمی بسی برتر از حیات انسانی است و اهلیت و مرتبت او فراتر از عالم طبیعت است.

مرحلۀ روحانی

هرگاه انسان عقل معاش خویش را با عقل معاد پیوند زند و در حین ساختن و تحصیل آرامش به دنبال تأمین معاد و آخرت خویش هم باشد، می‌تواند در زمره مؤمنان قرار گیرد و مشمول عبادالرحمن گردد. هرچند عقل معاش، حیات انسانی را تأمین می‌کند اما متضمن حیات اخروی نیست چراکه او به ندای عقل پاسخ داده است اما روحش را اقناع نکرده است برای اینکه به مرحله بالاتری از حیات دست یابد، لازم است عبودیت و بندگی اش را تقویت نماید.

از نگاه امام، انسان مادام که در حجب ظلمانیه عالم طبع قرار دارد و از نورانیت عالم غیب محبوس و محجوب است قادر نیست که گام در عالم روحانی گذارد به همین جهت خداوند در سوره حمد دستور ترقی روحانی و مسافرت عرفانی را می‌دهد تا از بیت نفس و خلق خارج مهاجرت کند و به حضور لدی الرب برسد. (همان، آداب الصلاة، ۲۷۸) این قابلیت کمال در انسان از نگاه امام امری بدیهی است و برای همه فراهم است اما چون در عالم طبیعت است و همه وجهه همت او به ماده و طبیعت است توجهی به عالم بالاتر ندارد. اگر انسان همت گمارد و به عالم روحانیت برسد برای او دنیا و هرچه در آن است پست و خوار می‌گردد. (ر.ک: همان، شرح چهل حدیث: ۲۴۱؛ تقریرات فلسفه، ج ۳: ۱۵۳)

مرتبۀ نورانی:

نفس انسانی لایق کمالات شایسته و بیشتری از مراحل پیش گفته است که با قدرت جادویی اراده و عزمی سترگ و سازنده می‌تواند بدان دست یابد. هرگاه سالک الی الله در عالم روحانی نفسش را فانی سازد لایق عالم نورانی می‌گردد که در این عالم می‌تواند سیمای حق را شهود نماید و قلبش را به نور مسرت بخش الهی نورانی سازد. امام در همین راستا معتقد است انسان زمانی که قلبش نورانی گردد، این نورانیت به تمام اعضا و جوارح او سرایت می‌یابد و تمام مملکت او نور علی نور می‌شود و در این حالت است که عبودیت بکلی فانی و و مختفی و ربوبیت ظاهر و هویدا می‌شود، قلب سالک را طمأنینه و انسی دست دهد که همه عالم محجوب او شوند و جذبات الهیه به او دست دهد و در ظل توجهات حبی مستور گردد و بدایای ولایت برای او حاصل شود. (آداب الصلاة: ۶۱). «اگر یک فرد نورانی از انسان در عالم برزخ پیدا شود که مفهوم انسان در او کامل باشد اطلاق لفظ انسان بر چنین فردی که این مفهوم به طور اکمل در او تجلی دارد، صادق‌تر خواهد بود.» (سید عبدالغنی اردبیلی، تقریرات فلسفه، ج ۱: ۱۱۸)

مرتبۀ خلیفه‌اللهی:

در این مرتبه انسان به آخرین مرحله از مراحل کمال بار یافته و به مقام خلافت می‌رسد. در خلقت انسان غایت است و غایت خلقت او خلافت است. بنابراین تصور عبث بودن او خلاف خرد و حکمت است چه اینکه در کلام خداوند سبحان خطاب به انسان به نحو استفهام انکاری آمده است که: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا» (سوره مومنون، آیه ۲۳) قرآن با طرد عبث بودن خلقت، خلافت را برای او به ثبت رسانده و می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (سوره بقره، آیه ۳۰) اهل معرفت معتقدند که برای وصول به این مرحله سیر و سلوک لازم است چراکه سیر و حرکت لازمه کمال است و باید فتوحاتی انجام گیرد تا گشایش حاصل شود. اهل سلوک گفته‌اند که نیل به قله

کمال بدون فتوحات ثلاثه مقدور نیست، خدای سبحان در قرآن آن را اعلام نموده است که عبارتند از: فتح قریب، فتح مبین و فتح مطلق. (حسن زاده آملی، ۱۳۷۵: ۱۰۳)

امام می فرماید فتح در مشرب اصحاب قلوب (عرفا) عبارت است از گشایش ابواب معارف و علوم مکاشفات از جانب حق. بعد از آن که آن ابواب بر او مغلق و بسته بود. مادام که انسان در بیت مظلم نفس است جمیع ابواب مکاشفات به روی او مغلق است. ایشان در جای دیگر می فرماید مادام که قلب در تصرف شیطان یا نفس است معبد حق مغضوب است و به هر اندازه که از تصرف شیطان خارج شود مورد تصرف جنود رحمانی شود تا آنکه فتوحات سه گانه (فتح قریب، مبین و مطلق) حاصل شود. فتح قریب و مبین عام است، اما فتح مطلق از مقامات خاصه ختمیه است. فتح مبین که نصیب سالک می شود از برکت مقام ولایت است و اگر برای کسی فتح مطلق حاصل آید به شفاعت آن بزرگوار است.

پس، سالک إلى الله باید مقام خلافت کبرای احمدیه را به باطن قلب و روح برساند، و به واسطه آن، کشف حجاب و خرق ستور نماید و از حجب تعین خلقی به کلی خارج شود، پس، ابواب جمیع سماوات برای او مفتوح شود و به مقصد خود بی حجاب نائل گردد. (امام خمینی، مصباح الهدایه: ۳۶؛ شرح چهل حدیث: ۳۴۲ و ۳۴۳)

نتیجه گیری

نفس ذومراتب است و هر روز با سیر کمالی به کمالی نایل می شود و از جلوات طبیعت تا اندازه ای بیرون می رود ولی در هر حدی از کمال دارای هویتی است که واجد مرتبه ای از کمال می باشد. بدان که انسان همانند حیوان محدود نیست بلکه موجودی است که برای او در تکامل و انحطاط مرزی تعیین نشده است. سایر حیوانات محدود هستند. انسان محدود نیست؛ یعنی انسان در طرف سعادت و در طرف فضیلت غیرمحدود است. می رسد تا جایی که تمام صفاتش الهی می شود؛ یعنی نظرمی کند نظر الهی؛ دستش را می کند دست الهی «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»، دست، دست خداست. تو انداختی (رَمَيْتَ) لکن ما رمیت - ان الله رمی. انسان در طرف کمال به آنجا می رسد که «يَدُ اللَّهِ» می شود، «عَيْنُ اللَّهِ» می شود، «أذنُ اللَّهِ» می شود. در طرف کمال این طوری است، غیرمحدود است. در طرف نقص هم، در طرف شقاوت هم غیرمحدود است.

تردیدی نیست که انسان جامع جمیع کمالات است طوری که کمال نباتی و حیوانی و جمادی و معدنی در اصل حقیقت او موجود است اما روح او اکمل از همه موجودات طبیعت است و اگر او را باز کنی عالم کون را در او منظوی می بینی .

منابع و مأخذ

قرآن

- ابن عربی، محی الدین، الفتوحات المکیه، (چهار جلدی) بیروت، دارالصادر، بی تا.
- اردبیلی، سید عبدالغنی، ۱۳۸۱، تقریرات فلسفه امام خمینی، ۳جلدی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- الاحسائی، ابن ابی الجمهور، ۱۴۰۳ق. عوالی اللثالی العزیزیه، تحقیق: مجتبی عراقی، قم، سیدالشهدا.

- تمیمی، عبدالواحد، تمیمی، ۱۳۶۶، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، قم، دفتر تبلیغات.

- حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۷۵، نصوص الحکم بر فصوص الحکم، تهران، رجا.

- شیخ صدوق، علل الشرایع، قم، داوری، بی تا.

- کاظمی خلخالی، زین العابدین، ۱۳۸۰، الجواهر السنیه، کلیات حدیث قدسی محدث عاملی، تهران، دهقان.

- منسوب به امام حسن عسکری (ع)، ۱۴۲۲، تفسیر المنسوب الی الامام العسکری (ع)، تحقیق: سیدعلی عاشور، مؤسسه تاریخ العربی.

- موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۷۰، آداب الصلاه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.

-----، ۱۳۸۱، شرح دعای سحر، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام

-----، ۱۳۸۲، شرح جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام

خمینی، چاپ هفتم.

-----، ۱۳۸۸، تفسیر سوره حمد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

-----، ۱۳۸۷، جهاد اکبر، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

-----، ۱۳۸۵، صحیفه امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام

خمینی.

-----، ۱۳۸۲، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی،

چاپ هفتم.

-----، ۱۳۷۳، مصباح الهدایه الی الخلافه والولایه، تهران، مؤسسه تنظیم و

نشر آثار امام.

- میرداماد، ۱۳۸۰، محمد باقر، جذوات و مواقیت، میراث مکتوب، تهران، تصحیح و تعلیق، علی اوجبی.

Received: 2023/12/31

scientific quarterly journal of Islamic mysticism

Accepted: 2024/3/10

(Erfan.eslami.zanjan@gmail.com)

Vol.21/No.81/Autumn2024

<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

Perfect Human in Imam Khomeini's point of View

Sadegh Farisat¹, Farajollah Barati^{2}, Seyyed Jasem Pazhuhandeh³*

PhD Student, Mysticism & Imam Khomeini's Thoughts, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran

Associate Professor, Department of Islamic Philosophy & Theology, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran. *Corresponding Author, farajollah.barati@yahoo.com

Assistant Professor, Department of Arabic Language & Literature, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.

Abstract

Human is superior to all creatures and angels, the caliph and vicegerent of God on earth. He is the ultimate cause of creation. Although it appears to be in the last stage of creation, but according to its meaning, it is the first being of creation. In the discussion of human identity, the best definition is first manifested in God's speech, where he says: "I made the man as my caliph on the earth" in the sense that God has given man an identity separated from other creatures. In this article, which is done with analytical-descriptive method, while defining man and his identity, we will look at a clear picture of the perfection of man from Imam Khomeini's point of view, and we will come to the conclusion that knowledge of talents and abilities can only be recognized in the light of knowledge. Its existential dimensions are possible, and if man can know his identity and dimensions and come to know himself, he can also know God and reach the final destination of his perfection.

Keywords: Perfect Human, perfection, mysticism, Imam Khomeini.